

Editorial

Hassan Sa'idi*

Human beings are perfectible and perfection-seeking entities, and every person, particularly every rational individual, though may occasionally err in turning toward manifestations of perfection, possesses an inherent inclination and tendency toward such manifestations as awareness and knowledge. On the one hand, human cognitions differ in certain respects according to the domain, object, and subject of knowledge, as some are acquired while others are innate. Similarly, the interpretation, explanation, and analysis of the characteristics of these cognitions vary depending on the philosophical, theological, or mystical foundations of the analyst. Accordingly, the epistemological foundations of the analyst constitute one of the components that influence the nature of these explanations.

One of the components effective in existential transformation, attainment of perfection, and ontological elevation of human beings is prayer and the inner relationship of humans with the transcendent source of existence—a component to which the majority of religious adherents, philosophers, theologians, and particularly mystics who have drawn inspiration from religious sources and foundations in their teachings pay special attention. They regard it as an ascending spiritual journey coupled with knowledge, believing that through existential transcendence, humans connect themselves to the focal point of absolute knowledge and thereby attain the truths to which they are devoted.

This relationship and connection with God and faith in Him becomes possible and feasible through two perspectives: belief-centered and non-belief-centered, each possessing its own specific characteristics. Although belief-centered faith in fideistic traditions varies in confronting challenges and according to the relationship each tradition maintains with reason and rationality—for instance, the anti-rational or reason-averse tradition conflicts with the tradition that supports reason—this confrontation and opposition between the scientific-materialist worldview and humanity's need for a transcendent concept constitutes one of the principal challenges facing contemporary humans.

In the present world, as we observe, where the approach of reducing "revelation" to a product of imagination and "miracle" to human ignorance prevails, and the materialistic and reductionist paradigm proves incapable of completely explaining reality, the foundations of "spiritual realism" based on Allameh Tabataba'i's explanation—which acknowledges the reality of transcendent levels of

* Editor-in-Chief and Faculty Member, Department of Religions and Mysticism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. h-saeidi@sbu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

existence—can provide a productive framework for explaining this issue. Allameh's theoretical framework offers modern humans who accept science a kind of solid philosophical alternative, while considering a purely materialistic worldview as ontologically and explanatorily deficient.

As we know, in mystical explanation, regarding the manner of human relationship with the source of existence—considering the domain of essence, names, attributes, actions, and divine affairs—knowing the true essence of God, which is the source of existence, is a difficult, indeed impossible, matter. This is because, in terms of existential extent, God is an infinite reality and, in the expression of the sage Mulla Hadi Sabzevari, “beyond infinite,” although every person, according to their existential capacity, can attain a level of nominal knowledge and presence. In this regard, Imam Khomeini states in his mystical book, *Misbah al-Hidayah ila al-Khilafah wa al-Wilayah*, that the true essence of God is not known to any of the prophets and divine messengers, and none of the people of mystical disclosure should attempt to enter the domain of God's essence. Hence, the Prophet of Islam (peace be upon him) declared: “*Ma 'arafnaka haqqa ma 'rifatik wa ma 'abdnaka haqqa 'ibadatik*” (We have not known You as You deserve to be known, nor have we worshipped You as You deserve to be worshipped). On the other hand, since contemporary human religiosity and belief in God have undergone transformations due to social, political, and philosophical contexts and disillusionment with extreme scientism, resulting in the emergence and manifestation of various sects in social spheres and the advent of new religious and spirituality-oriented movements, and researchers who have encountered this phenomenon in different cultural contexts with their particular theoretical and epistemological frameworks have assigned various names to these intellectual currents—from sects and denominations to new religious movements, New Age, and new spirituality—examining the origin and background of the formation of these terms significantly contributes to identifying religious transformations outside official religion and the opposition between spirituality and traditional religiosity.

In this issue, articles have been written on the aforementioned topics, which distinguished and esteemed researchers have analyzed and examined. Therefore, we invite you, our honored reader, to study the complete and detailed texts of the articles for further reading.

سخن سردبیر

حسن سعیدی*

انسان موجودی کمال پذیر و کمال طلب است و هر انسانی، بهویژه هر انسان خردمندی، گرچه ممکن است در روی آوری به مصاديق کمال گاهی دچار خطا شود، به مصاديقی مانند آگاهی و معرفت میل و گرایش دارد. از سویی، آگاهی های انسانی با توجه به ساحت، متعلق و موضوع معرفت از جهاتی متفاوت اند، چراکه برخی از آنها اکتسابی و برخی فطری اند. همچنین است خوانش، تبیین و تحلیل ویژگی های این آگاهی ها که با توجه به مبانی فلسفی، کلامی یا عرفانی تحلیلگر با هم تفاوت دارند. بر این اساس، مبانی معرفت شناختی تحلیلگر از مؤلفه هایی است که در چگونگی این تبیین ها تأثیر گذارند.

یکی از مؤلفه هایی که در تحول وجودی و تحصیل کمال و ارتقای وجودی انسان مؤثر است دعا و ارتباط درونی انسان با مبدأ متعالی هستی است؛ مؤلفه ای که عموم پیروان ادیان، فیلسفان، متکلمان و بهویژه عارفانی که در آموزه های خود از منابع و مبانی دینی الهام گرفته اند به آن توجه خاص دارند و آن را سیرسولوکی صعودی تواًم با معرفت می دانند و بر این باورند که انسان، بر اثر تعالی وجودی، خود را به کانون علم مطلق متصل می سازد و از این رهگذر به حقایقی که بدان دل بسته است دست می یابد.

این ارتباط و پیوند با خداوند و ایمان به او از رهگذر دو دیدگاه باور محور و غیر باور محور میسر و ممکن می شود که هر یک مختصات خاص خود را دارد، اگرچه ایمان باور محور در سنت های ایمان گرایانه در مواجهه با چالش ها و با توجه به نسبت هر سنت با عقل و خرد متفاوت است؛ برای مثال، سنت عقل گریز یا عقل سنتیز با سنتی که معارض عقل است در تعارض است. از این رو، مواجهه و تقابل میان جهان بینی علمی - مادی و نیاز آدمی به مفهومی استعلایی از چالش های اصلی پیش روی انسان معاصر است.

در جهان کنونی، چنان که مشاهده می کنیم، در جایی که رویکرد فروکاستن «وحی» به محصول تخیل و «معجزه» به جهل بشر و پارادایم مادی گرایانه و فروکاست گرایانه از تبیین کامل واقعیت ناتوان است، مبانی «رئالیسم معنوی» بر اساس تبیین علامه طباطبایی، که به واقعیت داشتن مراتب استعلایی هستی اذعان دارد، می تواند چهارچوبی راهگشا برای تبیین این مسئله ارائه کند. چهارچوب نظری علامه نوعی بدیل فلسفی استوار در دسترس انسان مدرنی قرار می دهد که علم را می پذیرد، در حالی که جهان بینی صرفاً مادی را از نظر وجودی و تبیینی ناقص می شمارد.

چنان که می دانیم، در تبیین عرفانی، نحوه ارتباط انسان با مبدأ هستی - با توجه به ساحت ذات، اسماء، صفات، افعال و شئون خداوند - شناخت حقیقت ذات خداوند، که سرچشمه هستی است، امری دشوار، بلکه ناممکن است؛ چراکه از نظر گستره وجودی، خداوند حقیقتی نامتناهی و، به تعبیر حکیم ملاهادی سبزواری، «فوق نامتناهی» است، اگرچه هر انسانی با توجه به ظرفیت وجودی خود می تواند به مرتبه ای از معرفت اسمائی و حضور دست یابد. در این خصوص، امام خمینی در کتاب عرفانی خود، مصباح الهدایة الى

* سردبیر و عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید بهشتی، تهران ایران. رایانه: h-saeidi@sbu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

الخلافه و الولايه، بيان مى کند که حقیقت ذات خداوند برای هیچ یک از انبیا و فرستادگان خداوند شناخته شده نیست و هیچ یک از اهل کشف نباید آهنگ کوی ذات خداوند کند. از این روست که پیامبر اسلام(ص) فرمود: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدهاک حق عبادتک.» از سوی دیگر، از آنجاکه دین داری انسان معاصر و باور وی به خداوند بر اثر بافتارهای اجتماعی، سیاسی و فلسفی و سرخوردگی از علم گرایی افراطی دستخوش تحولاتی شده و درنتیجه فرقه هایی گوناگون در عرصه های اجتماعی ظهور و بروز کرده و جنبش های نوپدید دینی و معنویت گرایانه ای پدید آمده اند و پژوهشگران نیز، که در بافت های فرهنگی متفاوت و با چهار چوب های نظری و معرفتی خاص خود با این پدیده مواجه شده اند، نامه ای گوناگونی را بر این جریان های فکری - از فرقه و نحله گرفته تا جنبش های نوپدید دینی، نیوایج و معنویت گرایی جدید - نهاده اند، بررسی منشأ و زمینه شکل گیری این اصطلاحات به شناسایی تحولات دین داری خارج از دیانت رسمی و تقابل معنویت با دین داری سنتی کمک شایانی می کند.

در این شماره، مقالاتی در باب مسائل فوق نوشته شده که پژوهشگرانی صاحب نظر و ارجمند آنها را تحلیل و بررسی کرده اند. از این رو، از شما فرهیخته گرامی دعوت می کنیم، برای مطالعه بیشتر، متن کامل و تفصیلی مقالات را مطالعه فرمایید.